

سرمدیم: عارف ایرانی



در نگاه اول میخوانید :

سخن سردبیر

شعری از هوشنگ ابتهاج (۱۰۰ . سایه)

گفت و گو با استاد بهناز معمار

نقد فیلم (خون شد)

معرفی فیلم

معرفی کتاب

سخن پایانی

نگاه اول



سخن سردبیر

با سلام و درود خدمت هموطنان عزیزم
مفتخرم که اعلام کنم شما در حال مطالعه نگاه اول از ماهنامه زمستان
هستید.



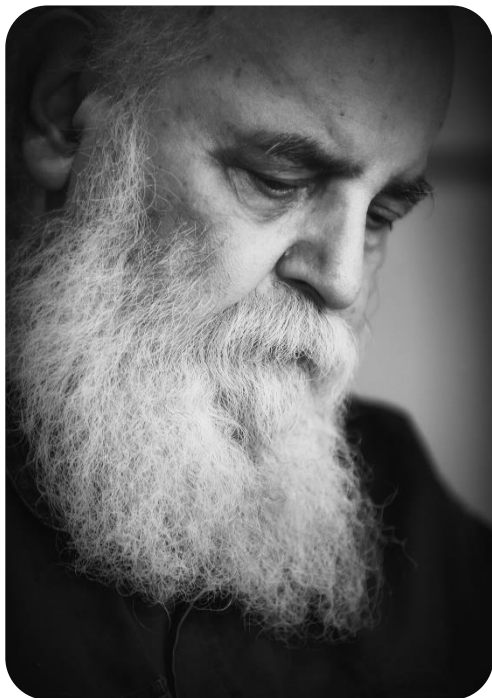
در این چندسال که در حرفه هنر فعالیت کردم ، ماهنامه زمستان
زیباترین اتفاقی بود که میتوانست در این حرفه برایم رخ دهد ؛ همانطور
که میدانید آمار سرانه مطالعه کشور بشدت کاهش پیدا کرده و تصمیم
بر این شد که ماهنامه زمستان به صورت کاملاً رایگان به دست شما
هموطنان عزیزم برسد . ماهنامه زمستان ، مجله الکترونیک است که
در صفحات مجازی از جمله اینستاگرام که به صورت عکس منتشر میشود و در تلگرام و سایر وبسایت های
ادبی به صورت فایل PDF منتشر خواهد شد . لذا از شما هموطنان عزیز درخواست حمایت های بسیار
زیاد برای ماهنامه زمستان را دارم .

زندگیتان سرشار از زیبایی

عارف ایمانی (سردبیر ماهنامه زمستان)

پانزدهم آذر ماه یکهزار و چهارصد و یک شمسی

نگاه آشنا



ز چشمی که چون چشمه آرزو
پر آشوب و افسونگر و دل ریاست .
به سوی من آید نگاهی ز دور ؛
نگاهی که با جان من آشناست .

تو گویی که بر پشت برق نگاه
نشانیده امواج شوق و امید
که باز این دل مرده جانی گرفت .
سرآسیمه گردید و در خون تپید .

نگاهی سبک بال تراز نسیم ،
دوانبخش و جان پرور و دل افروز .
برآرد ز خاکستر عشق من
شرادی که گرم است و روشن هنوز .

یکی نغمه جوشد هماغوش ناز
در آن پرفسون چشم داز آشیان .
تو گویی نهفته ست در آن دو چشم
نواهای خاموش سرگشتان .

نگاه آشنا

ز چشمی که نتوانم آن را شناخت ،

به سویم فرستاده آید نگاه .

تو گویی که آن نغمه موسیقی ست

که خاموش مانده ست از دیر نگاه .

از آن دور این یار بیگانه کیست ؟

که دزدیده در روی من بنگرد .

چو مهتاب پاییز ، غمگین و سرد -

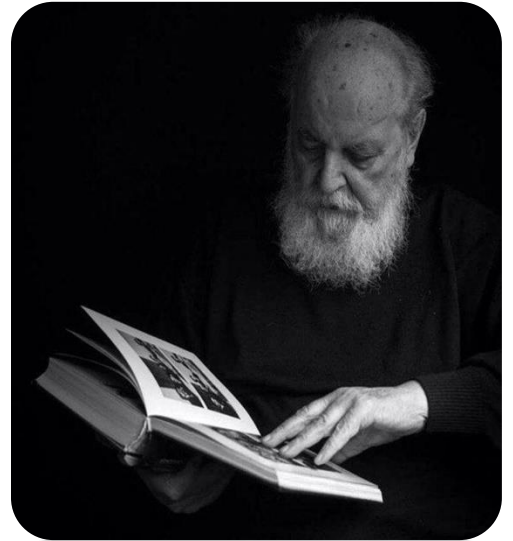
که بر روی زرد چمن بنگرد .

به سوی من آید نگاهی زه دور ،

ز چشمی که چون چشمه آرزوست .

قدم می نهم پیش ، اندیشناک :

خدایا ، چه می بینم ؟ ... این چشم اوست !



درشت ، خرداد ۱۳۲۷



مصاحبه با بهنام معمار خواننده

چه اتفاقی افتاد که به موسیقی علاقه مند شدید ؟

تمام موجودات زنده دنیا نسبت به موسیقی عکس العمل دارند ، و در نهاد همه عشق به موسیقی هست ، من از دوران دبستان همیشه ترانه خوان مدرسه بودم ، در هر مناسبتی از خواننده های اون دوران میخوندم از حمیرا ، مهستی ، الهه و ... همیشه هم تشویق میشدم . در دوران دبیرستان هم اون سالها مسابقه می گذاشتن و اونجا هم مقام آوردم و کلا در خانواده مادری من کسی نبود که نخونه ، از مادر بزرگ و مادر و دایی ها و خاله ها گرفته تا بچه هاشون ، همیشه در گردهماییهای خانوادگی رسم بود که بشینیم و حالا هرکسی یکی بخونه طبیعتا من خیلی علاقمند بودم و بیشتر هم شدم.

چند سال است که در این حرفه مشغول به کار هستید ؟

سال ۵۷ که من دانشگاه قبول شدم در اصفهان هم زمان شد با انقلاب اسلامی شرایط تغییر کرد و شنیدن صدای زنان ممنوع شد و بعد درگیر انقلاب فرهنگی شدم و پس از بازگشایی ازدواج کردم و درگیر زندگی روزمره شدم ولی موسیقی تنها چیزی بود که به من آرامش میداد ، آوازهای خانم پریسا رو چنان تقلید میکردم و میخوندم که همه تعجب میکردند ، تحریرها و ویبرها رو دقیقا کپی میکردم ، مدتی آموزش سه تار دیدم ولی بنا به شرایط زندگی ادامه نیافت ، تا اینکه سال ۱۳۷۱ با تشویق و همراهی همسرم تصمیم گرفتم با وجود ممنوعیت آواز زنان به کلاس برم و ردیف آوازی رو آموزش ببینم ، نزد استاد شادروان ناهید دایی جواد رفتم و ۸ سال هفته ای یک روز بدون غیبت رفتم کلاس و بعد از تکمیل دوره برای تدریس به حوزه هنری اصفهان معرفی شدم ، و بعد در آموزشگاه های دیگه همزمان درس میدادم و ده سالی ست که خصوصی تدریس میکنم.

از خوبی ها و بدی ها در این حرفه برامون بگید

از خوبیها و بدیهای این حرفه بگم که هم آرامش هست و هم عذاب ؛ غم و شادی ، ولی در شرایط کشور ما تا عاشق نباشید نمی تونید دوام بیارید ، وقتی شنیدن صدای شما ممنوع باشه چه حسی پیدا می کنید؟

زمانی که اولین گروه موسیقی رو تشکیل دادیم ، زمانی که تمرین می کردیم و کنسرت برگزار میکردیم (البته با هزار دوز و کلک) وقتی به آلمان و سوئد رفتیم و اجرا کردیم ، وقتی ساعتها دور هم می نشستیم و تمرین می کردیم انگار زمان می ایستاد و بهترین لحظات عمرمان بود ، ولی برعکس وقتی می شنیدیم پشت سالن کنسرت با چوب ایستادن تا کتکمان بزنند ، ویا مواقعی که یک ربع به اجرا کنسرت رو کنسل میکردند بدون هیچ دلیلی یا موقعی که به شما پیغام می دند که پیجهای تلگرام و اینستاتون رو ببندید ، یا موقعی که شما با کلی هزینه زمانی و مالی آلبومی رو میندید اجازه فروش و پخش اون رو ندارید ، اینها همه بدیهای این حرفه هست برای زنانی مثل من که عاشق موسیقی هستند ، واگر در کل بخوام بگم نه تنها برای ما زنان که برای آقایون هم جور دیگه ای ، فقط یک اشاره اینکه وقتی آلات موسیقی رو در تلویزیون رسمی کشور نشان نمیدن ببینید کسی که در این حرفه کار می کنه چه مشکلاتی می تونه داشته باشه با این حال عشاق در پی معشوقند و زندگی ادامه داره .

از زنده یاد اسحاق انور برامون بگید

وقتی از برگزاری کنسرت مایوس شدم ، تصمیم گرفتم آلبومی از آهنگهای خودم داشته باشم ، و مجبور نباشم آهنگ دیگران رو بخونم هر چند همه زیبا بودند ولی کاری برای خودم میخوام ، دست روزگار خوش چرخید و آقای انور رو مقابلم قرار داد ، از خصوصیات ایشون هرچی بگم کم گفتم ، در شاعری و ترانه سرایی بی نظیر ، در ملودی سازی بی نظیر، فوق العاده مهربان و متعهد ، عاشق واقعی موسیقی ، بسیار با سواد ، یک بیت شعر رو در تمام گوشه های آوازی و دستگاهی پشت سر هم میخوندن ، با احساس



با ذوق و استعداد و حافظه ای بی نظیر، اشعارشون رو در ترانه ها گوش کنید پر از احساس هست ، با معنایی بی نظیر، ساعت ها با تلفن روی ترانه ها کار کردیم و گپ و گفت های طولانی که بعضی مواقع متوجه زمان نمیشدیم ، تجربیات و اطلاعات عالیشان رو به راحتی در اختیار می گذاشتن ، من شانس این رو داشتم که ۸ تا ترانه از ایشون داشته باشم و یک آواز که البته در آلبوم دیگر پنج ترانه هست و بعضی کارها ضبط نشده هنوز ، متأسفانه اسحاق انور جوان از دنیا رفت ولی هنرمندی مثل ایشون جاودانه هست ، ناگفته نمونه که من بعد از ایشون هنوز کاری از کسی نخوندم ، انتخاب بسیار سخته .

شما سختی های زیادی را در این حرفه تحمل کردین ، فکر می کنید دلیل این سختی ها و دشواری ها چی میتونه باشه ؟

بله کلا تمام کسانی که عاشق موسیقی هستند در این سالها سختی های زیادی کشیده و می کشند ، تازه برای زنان خیلی بیشتر از آقایون کار سخته چون زنان شهروند درجه چندم هستند. زن بودن آن هم از نوع موسیقی دانش و بدتر خواننده بودن بالاترین جرم هست علت نوع نگرش دولتمردان ما به موسیقی ست ، قوانین نانوشته ای که اعمال کننده آن نیز خود نمی داند چه کند و به همین دلیل سلیقه ای عمل می شود . در شهری کنسرت ممنوع و در شهری آزاد ، در جایی دو صدایی خواندن آزاد و در همانجا ولی در زمان دیگری ممنوع . تولید یک اثر یعنی کلی وقت گذاشتن و پول خرج کردن و تازه نتوانی پخش کنی و با ترس و لرز در فضای مجازی قرار دادن ، اینها مشکلات زنان هست حالا مشکلات آقایون رو هم بهش اضافه کنید که جوابش در سوال بعدی شماست .

موسیقی امروزه به سمتی میره که نباید بره ، مردم شریف ایران یک زمانی شنونده خوبی بودن در موسیقی ، اما الان ... فکر می کنید دلایلش چی میتونه باشه ؟

در مورد اینکه موسیقی به چه سمتی می رود بایستی بگویم چند مسئله اینجا پیش میاد ، از یک منظر وقتی موسیقی ما نیمی از فواصل نت هاشو ازش حذف کنید و تنوع رو ازش بگیرید و اما اگر براش بگذارید که میشه شیری بدون یال و کوپال دیگه موسیقی نیست ، ترانه ترانه نیست وقتی زنان حذف شوند اینگونه میشود که از منظر دیگری در قدیم وقتی قرار بود اثری خلق شود ، ترانه سرا ترانه سرا بود ملودی ساز واقعا آهنگساز بود تنظیم کننده ماهر بود و خواننده بر طبق نظر اینها انتخاب میشد ، کار تولید میشد و مردم لذت می بردند ولی این چند ساله اوضاع گونه دیگری ست ؛ یک نفر همه کارها رو می کنه و هر کی پول بیشتری بده میخونه ، شعرها بی معنی و ملودی ها بی ارتباط با شعر و جوری در هم ادغام می کنند که انگار من کت و شلوار مردانه بر تن کنم ! مردم حق دارند که این کارها رو نشنوند ، امروز ترانه میاد دو روز بعد هیچ اثری ازش نیست ، خب از موسیقی پاپ که اکثرا ملودی ها برگرفته از جاهای دیگری ست و شمع موسیقی سنتی هم رو به خاموشیست ، متأسفانه مسائل اقتصادی هم شعله نابودی موسیقی رو شعله ور تر می کند ، مثلاً کلاسهای صدا سازی ، این کلاسها حنجره ها رو به شکلی تربیت می کنه که همه مثل هم می خوانند ، شما دقت کنید خوانندگان قدیم صداشون صدای خودشون بود کلاس صدا سازی در کار نبود صدای هر کسی را می شنیدید متوجه می شدید کیست ، ولی الان چه زن و چه مرد همه تقریباً شکل هم میخوانند و البته تعدادی هم هستند که با کار درست وسخت کوشی شبانه روزی و دانش اندوزی و آموزش

صحیح مشغول هستند که عالی هم هستند ، اینها اگر آقا هستند ، فقط مشکل پیدا کردن شعر و ملودی و تنظیم کننده خوب را دارند و البته که هزینه بالا هم اضافه کنید و اگر خانم هستند همین مشکلات به اضافه اونها که گفتم قبلا . پس ببینید چقدر کار سخته به همین دلیل خیلی ها آهنگهای قدیمی را بازخوانی میکنند ، فقط باید هزینه تنظیم و نوازنده و استودیو بدهند که متاسفانه مافیای موسیقی هم این وسط کار می کنه . بیچاره موسیقی ، من دلم برای موسیقی کشورمان میسوزه او هم گرفتار بد شرایطی شده . زمانهایی ارزش سوء استفاده میشه و زمانی خفه اش میکنند، در واقع یتیم شده، مشکلات بسیاری رو میشه گفت که البته بسیار وقت گیر هست .



بهترین خواننده در حال حاضر از نظر شما ؟

بهترین خواننده کسیست که می دونه ، چه بخونه ، میدونه چرا میخونه ، در چه زمانی میخونه ، برای چه کسانی میخونه ، آموزش دیده و اول خودشناسی کرده و دوم صدای خودش رو شناخته ، شعور اجتماعی و انسانی داره ، مسئولیتش رو درک کرده ، او نماینده فرهنگ و هنر کشورش هست ، ببینید اگر کسی در همین زمان تمام خصوصیات فیزیکی خوندن رو داشته باشه ، مثلا صدای خوب و هنر ارائه دادن اون رو داشته باشه، ولی اشعارش بازتاب وقایع تاریخ معاصر کشورش نباشه ، فقط یک خواننده معمولیست ، بهترین نیست ، جایی در دل مردم نداره ، مردم هنرمندان رو زیر نظر دارند اخلاق و رفتار خوب رو درک می کنند ، ببینید در همین دوران هم

نقش سلبریتی ها چقدر برای مردم مهمه ، مثالش استاد شجریان ، که تمامی این خصوصیات رو داشتند ، البته من عاشق زنان خواننده ایرانم که تحت هر شرایطی تلاش می کنند تا در تاریخ ثبت شود که زنان از حق خود کوتاه نمی آیند ، تلاش اینها جزو بهترین کارها ست.

در طول روز چند ساعت وقت مطالعه دارین ؟

بستگی به شرایط داره، در بعضی روزها ممکنه مطالعه جدی نداشته باشم ، البته بگذریم از مطالبی که کم هم نیست و در فضای مجازی مطالعه میکنم ، مواقعی هم هست که کتابی به دستم می رسد و ساعتها

مشغولم ، کتاب های صوتی هم جای خودش رو داره ، کلا از خوندن رمانها لذت میبرم ، وگاهی کتاب های اجتماعی .

پیشنهاد شما در خصوص یک آلبوم موسیقی و کتاب خوب برای ما ؟

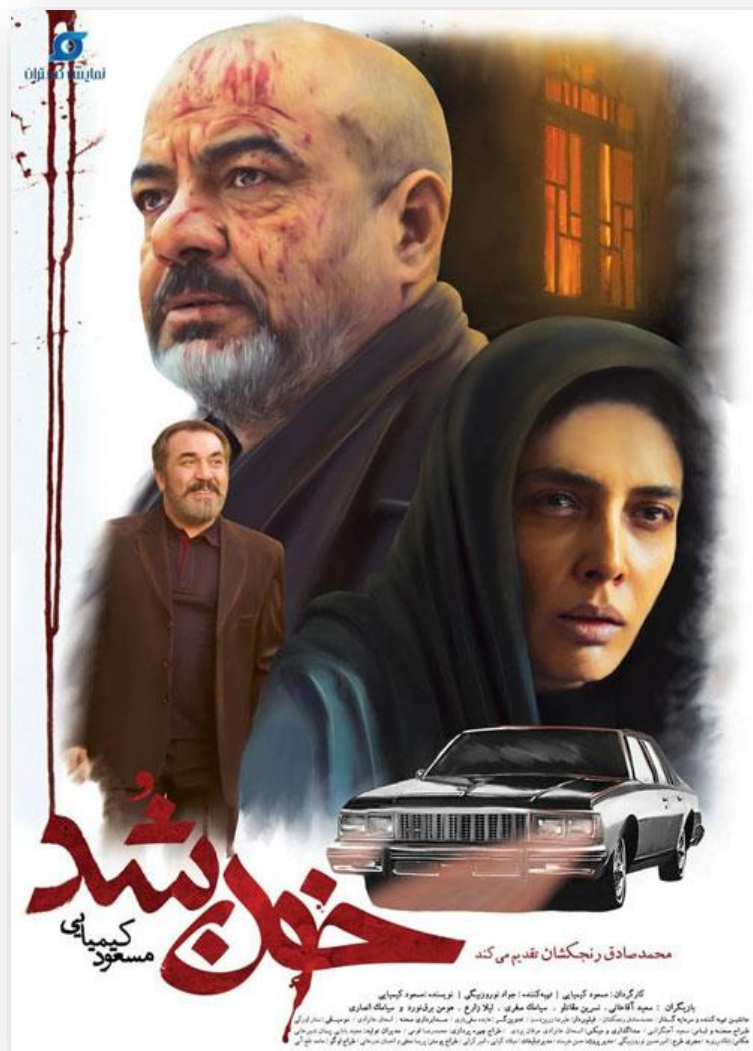
هرچه آلبوم های استاد بنان رو گوش میکنم بیشتر شگفت زده میشوم ،هیچوقت برایم کهنه نمیشود ، تمام کارهای استاد بنان آموزشی ست . کتابهای تاریخی ۱۵۰ سال اخیر کشورم رو به همه هموطنانم پیشنهاد میکنم ، و برای هم سن و سالهای خودم کتاب ، سالمندی موفق ، که کتاب جالبیست.

و اما کلام آخر

کلام آخر اینکه انسانها به امید و عشق زنده اند ، تا هستیم باید تلاش کنیم مهم نیست که میوه این تلاش رو خودمون میبینیم یا نه ،مهم یک قدم برداشتن هست بسوی تغییر و رسیدن به آرزوهایی که همیشه در سر داشتیم ، اگر شرایط برای خودمان هم درست نشه احتمالا کمکی به آیندگانمون خواهد بود



نقدی بر فیلم خون شد از آثار استاد مسعود کیمیایی



مسعود کیمیایی از فیلمسازان موج نوی ده چهل و پنجاه سینمای ایران است، که از آغاز کار خود تا به امروز همواره دغدغه هایی مشخص در آثار خود داشته، دغدغه هایی مثل خانواده، شرافت، رفاقت، همینطور نکوهش خیانت که البته امروزه خیلی کمتر و شاید به نوع دیگری در آثار سینمایی فیلمسازان ایران نمود می کند.

فیلم خون شد مانند دیگر آثار استاد کیمیایی گویای عقیده این فیلمساز می باشد، شخصیت اصلی فیلم بعد از دوری تقریباً طولانی به خانه پدری باز می گردد و وقتی میبیند که هیچ چیز سرچایش نیست؛ از سند خانه پدری گرفته تا جای خالی برادر بزرگش و شنیدن اعتیاد یکی از خواهرها و فراری شدن خواهر دیگر، تلاش می کند به گفته خود استاد

کیمیایی چراغ های خاموش خانه پدری را دوباره روشن کند، و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی کند.

تا اینجا، همه چیز مشخص و واضح است ولی در روند فیلم با ریتم تند داستان مواجه می شویم که میتواندست مقداری نرم تر و آهسته تر روند داستان فیلم را پیش ببرد، و بعضی از پلان ها و سکانس ها مقداری غیر قابل هضم تصویر برداری شده، مثل سکانس چاقو خوردن شخصیت اصلی جلوی ماشین دوست خود و حرکت ماشین به سمت منزل پدری بدون اینکه برادر و دوست شخصیت محوری داستان متوجه

موضوع شده باشند ، و رد سکناس پایانی فیلم خیلی عادی و معمولی برادر دوست فضلی از او جدا می شود و هر کدام راه خود را می روند بدون اینکه کسی متوجه خونریزی فضلی روی صندلی ماشین شده باشند . ولی با همه این اوصاف نباید فراموش کرد که مسعود کیمیایی جزء معدود و فیلمسازان موج نو دهه پنجاه است که بعد از نزدیک به نیم قرن فعالیت سینمایی همچنان بر عقاید خود استوار است و هیچ تغییر در افکار خود نداده و همواره تلاش می کند که جامعه را با اصول اخلاقی آشتی بدهد و به اندازه خود اجازه ندهد که اخلاق در جامعه لگدمال شود و این بهترین امتیاز این فیلمساز نامی سینما ایران است.



معرفی فیلم

خلاصه :

برایان " مردی خوب، و پدر و همسری عالی است. او یک دوست خوب برای رفیق دوران کودکی اش "جری" که اعتیاد دارد است. وقتی " برایان " از دنیا می رود "جری" سعی می کند به همسر او و فرزندانش کمک کند. از طرفی "آدری" همسر او سعی در ترک دادن "جری" دارد و...



کارگردان : سوزان بیر - تهیه کننده : سام مندس و سام مرسر
نویسنده : Allan Loeb

بازیگران : هلی بری ، بنیسیو دل تورو ، دیوید دوکاونی ،
الیسون لومن ، جان کارول لینچ ، رابین ویگرت ، عمر بنسون

میلر ، لیام جیمز - موسیقی : گوستاوو سانتائولایا ، یوهان سودرکوئیست - فیلم بردار : تام استرن -

تدوین گر: Pernille Bech Christensen و Bruce Cannon - شرکت تولید : Neal Street

Productions - توزیع کننده : دریم ورکس - تاریخ های انتشار : ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷ مدت زمان : ۱۱۸

دقیقه - کشور : آمریکا و بریتانیا - زبان : انگلیسی - هزینه فیلم : ۱۶'۰۰۰'۰۰۰ دلار - فروش گیشه :

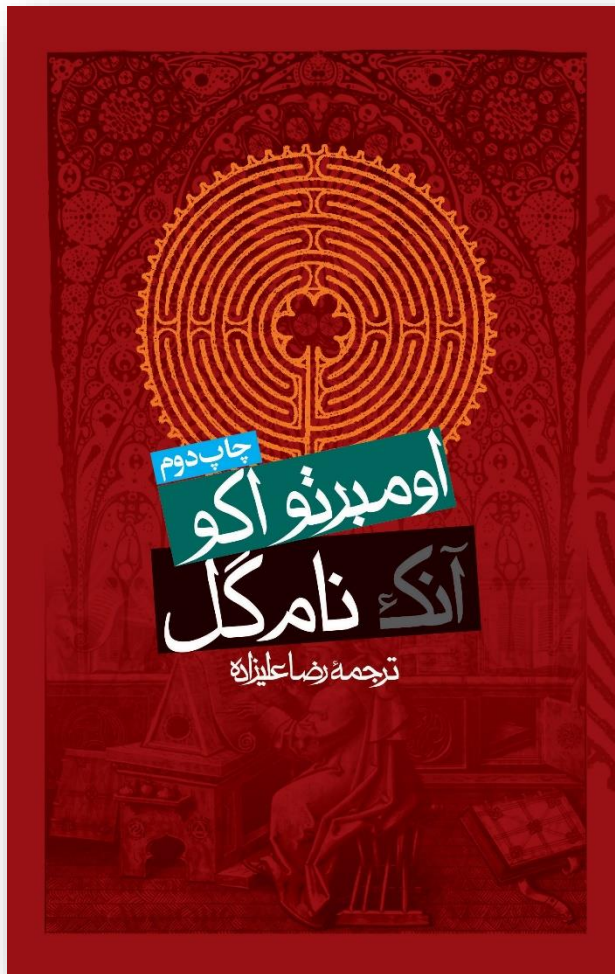
۸'۵۴۷'۷۳۳ دلار



معرفی کتاب

معرفی کتاب آنک نام گل اثر اومبرتو اکو

رمان آنک نام گل، اولین رمان نویسنده ایتالیایی، اومبرتو اکو است که در سال ۱۹۸۰ برای اولین بار انتشار یافت. این اثر، یک داستان معمایی و تاریخی است که در صومعه ای ایتالیایی در سال ۱۳۲۷ میلادی می گذرد و به شکلی هنرمندانه، نشانه شناسی، تحلیل کتاب مقدس، مطالعات قرون وسطا و تئوری های ادبی را با ادبیات داستانی ترکیب کرده است. سال ۱۳۲۷ میلادی است و خانواده ی فرانسیسکان در کلیسایی ثروتمندانه به کفر و ارتداد متهم شده اند و «برادر ویلیام» از باسکرویل به منظور تحقیق و بازپرسی این پرونده آمده است. اما زمانی که هفت قتل عجیب بر این پرونده ی معمولی سایه می افکنند، برادر ویلیام به



کارآگاهی جنایی تبدیل می شود. ابزار او برای حل این معماها، منطق ارسطویی، خدانشناسی آکویناس و فرضیه های تجربی راجر بیکن هستند که همگی با طنزی گزنده و کنجکاوی بی حد و حصر به اوج خود رسیده اند. او شواهد و مدارک را جمع می کند، نمادها و نوشته های سری را رمزگشایی می کند و قدم به هزارتوی اسرارآمیز کلیسا می گذارد؛ جایی که در آن، جالب ترین چیزها در شب اتفاق می افتند.

واماسخن آخر ماهنامه زمستان باشما عزیزان



ساعت پنج صبح است و راه هنوز بر من مانده
اتوبان پر از ماشین هایست که در حال سبقت ساکن شده
اند.

برف می بارد و خیابان سنگین،
سنگین از حجم ماشین هایی که هوا را لمس کرده اند.
ساعت به وقت دیروز خواب در تختخواب را یادآوری می
کند و من زیر خروارها برف و ماشین به لحظه ای فکر می
کنم که کلمات را در گلویم خفه کردم و به تو نگفتم چقدر
دوستت دارم

نویسنده : عاطفه مختاری

وامادست اندر کاران ماهنامه زمستان

سر دبیر و صاحب امتیاز : عارف ایمانر

نویسنده این فصل : عاطفه مضارر و ب-الف

مهمان نگاه اول : بهناز معمار

ویراستار و صفحه آرا : فرزاد ایمانر

تاریخ انتشار

هفته هم آذر ماه یک هزار و چهارصد و یک

سرگیدو: عارف ياداني

